


A Study of the Influence of al-Zamakhsharī's al-Kashshāf on the Presentation of the Implicit Meaning of Qur'ānic Verse-Endings

Somayyeh Tahmasbi Omran ¹ 

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.
Email: s_tahmasbi1360@yahoo.com

Extended Abstract

Research Objective:

This article aims to describe the correspondence between the verse-endings (fawāṣil al-āyāt) of the Meccan Surahs (excluding Surah al-Baqarah) and the implicit meanings contained within them. It further seeks to analyze the semantic layers underlying their apparent meanings from the perspective of al-Zamakhsharī in his commentary al-Kashshāf.

Research Methodology:

The study adopts a documentary and library-based research method, employing the note-taking technique. In addition, a descriptive-analytical approach is used to explain the relationship between the verse-endings and the implicit meanings arising from them, and to analyze these meanings on the basis of al-Zamakhsharī's interpretation in al-Kashshāf.

Findings:

1. The verse-endings, in light of the letters that compose them and the phonetic characteristics of each letter, play a significant role in inspiring implicit meaning, such that each letter—alongside the other letters within the word—contributes to conveying a meaning appropriate to them. Plosive and voiced letters (shadīd, majhūr) convey implicit meanings such as forcefulness, intensity, hardness, and clarity, whereas soft and voiceless letters (khafīf, mahmūs) inspire implicit meanings such as humiliation and abasement, weakness, and lack of clarity. Moreover, the type of rhyme letter (ḥarf al-rawī) and other phonological phenomena—such as assimilation (idghām), deletion (ḥadhf), and deviation from the norm in verse-endings—affect individual emotions and feelings and prepare them to receive the implicit meanings appropriate to their phonetic characteristics. Accordingly, the various phonetic aspects of verse-endings may be regarded as influential factors in the presentation of their corresponding implicit meanings.
2. In addition to the influence of the phonetic aspects of verse-endings, the context and position of the verses also contribute to the presentation of implicit meanings appropri-

Received: 2024-12-17 | Received in revised form: 2025-05-19 | Accepted: 2025-06-07 | Published online: 2026-04-21

◆ How to cite: tahmasni omran,S . (2026). A Study of the Influence of al-Zamakhsharī's al-Kashshāf on the Presentation of the Implicit Meaning of Qur'ānic Verse-Endings. (e86-109). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 10(18), e86-109 doi: [10.22034/sshq.2025.494267.1505](https://doi.org/10.22034/sshq.2025.494267.1505)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



ate to the atmosphere of the verse. For example, the fricative and voiceless letter ḥā' in the words ḍabḥan and qadḥan conveys intense and forceful meanings such as fervor, heat, and forcefulness. By contrast, the fricative and voiceless letters thā', shīn, and fā' in the words mabthūth and manfūsh indicate meanings associated with humiliation and abasement. This relates to the prevailing atmosphere of the verses: in Surah al-Ādiyāt (Qur'ān 100), the vigorous galloping of horses is described, and the letter ḥā' reflects the fervor and intensity generated by this dynamic scene. In Surah al-Qāri'ah (Qur'ān 101), however, the discourse concerns the condition of human beings on the Day of Resurrection, and these fricative letters suggest the humiliation and abasement of human beings after death, which corresponds fully with the context and position of the verses.

3. Al-Zamakhsharī sometimes considers the implicit meanings of verse-endings in comparison with the verse-endings preceding and following each verse, and at other times examines them independently. Through his literary and rhetorical perspective, he explores the words and their inner layers, leading to a precise understanding of Qur'ānic vocabulary. His interpretations influence the reader's emotions and feelings, and as a result of these inner effects, the implicit meanings corresponding to them are inspired and perceived within the individual.

Conclusion:

The verse-ending reflects the correspondence between sound and meaning, inspires implicit Qur'ānic meanings, and ultimately represents one of the aspects of the Qur'ān's inimitability (i'jāz) and a manifestation of its eloquence. Furthermore, al-Zamakhsharī's al-Kashshāf, as a rhetorical-literary source, plays an important role in elucidating these meanings.

Keywords: Verse-ending (fāṣilah); Implicit meaning; al-Kashshāf; al-Zamakhsharī

بررسی تأثیرات «کشاف» زمخشری در ارائه معنای ضمنی فاصله‌های قرآنی

سمیه طهماسبی عمران¹ ID

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران. ایمیل: s_tahmasbi1360@yahoo.com

چکیده

در کنار معنای لغوی و ظاهری کلمات، معنای ضمنی (Connotation semantic) در درون آنها وجود دارد که در درون کلمات نهفته است و با تأثیر عوامل مختلف زبانی (صوتی، صرفی، نحوی، بلاغی، ...) و غیرزبانی (اجتماعی، دینی، مکانی، زمانی، ..) بر عواطف و احساسات درونی افراد آشکار می‌گردد و با توجه به اختلاف افراد در فهم و درک آن، معنای ضمنی متفاوتی برای یک کلمه پدیدار می‌شود. در این میان، فاصله‌ها با عنوان عامل صوتی با تطابق میان اصوات و معنای و با گذر از معنای ظاهری، در زایش این معنای جدید (ضمنی) اثرگذارند. این مقاله قصد دارد با روش توصیف تحلیلی به توصیف چگونگی تناسب میان فاصله‌های آیات سوره‌های مکی (به جز بقره) و معنای ضمنی موجود در آنها بپردازد و لایه‌های معنایی که در پس معنای ظاهری آن موجود است را از دیدگاه زمخشری در تفسیر «کشاف»، مورد تحلیل قرار دهد. اثبات تناسب میان ویژگی حروف و معنای موجود در آنها و اثبات ارتباط بافت و فضای حاکم بر آیه با معنای ضمنی متناسب با ویژگی حروف و ارائه دیدگاه‌های ادبی و بلاغی زمخشری با عنوان منبع الهام بخش این معنای و در نهایت اثبات اعجاز لفظی قرآن از جمله دستاوردهای این پژوهش است.

واژه‌گان کلیدی: زمخشری، کشاف، فاصله، معنای ضمنی.

پژوهشی



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

◆ استناد به این مقاله: طهماسبی عمران، سمیه. (۱۴۰۵). بررسی تأثیرات «کشاف» زمخشری در ارائه معنای ضمنی فاصله‌های قرآنی. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*, ۱۰ (شماره اول), ۱۰۹-۸۶. doi: 10.22034/sshq.2025.494267.1505

۱. مقدمه

یکی از مباحثی که به شدت مورد توجه اندیشمندان مسلمان و زبان‌شناسان قرار گرفته است، ارتباط میان لفظ و معنا» و یا به تعبیر دیگر «نحوه دلالت الفاظ بر معانی» است؛ چراکه هر لفظی که به کار می‌بریم، بر معنایی خاص دلالت دارد. این رابطه تنگاتنگ میان لفظ و معنا موجب شده است تا قرآن کریم که غنی‌ترین منبع ادبی و بلاغی است، برای آگاه‌سازی و هدایت انسان‌ها، واژگان قرآنی را با دقت فراوان گزینش و چینش کرده تا با آوای خاص هر واژه که حامل معنای متناسب با آن بوده است، اثربخشی گسترده‌ای ایجاد کند. از میان گذشتگان، زبان‌شناسانی چون سیبویه (رک: الکتاب ۴: ۱۴) و ابن جنی (رک: الخصائص: ۲/ ۱۵۸) از دیرباز به موضوع ارتباط لفظ و معنا توجه داشتند. از میان ادیبان و متفکران نیز مصطفی صادق الرفاعی با کتاب «عجاز القرآن و البلاغة النبویة» به موسیقی قرآن که ناشی از هماهنگی میان حروف و مفردات و جملات بود، اشاره کرده است. رافعی با ارائه نظریه اعجاز در نظم موسیقی قرآن به بررسی تأثیر ترتیل قرآن بر شنونده و اصوات و آوای هر یک از مخارج حروف و فاصله‌های پایانی آیات می‌پردازد. (رافعی، ۱۹۷۳: ۲۲۰-۲۱۲)؛ اما در میان کسانی که به بررسی این موضوع در قرآن پرداختند، زمخشری با بیان انسجام آوایی موجود در قرآن و توجه به عمق واژگان و دریافت معنای درونی آنها، توانست باب جدیدی در میان تفاسیر مختلف قرآنی باز کند که تا به امروز، یکی از تفاسیر مرجع مورد استفاده برای محققان و مفسران قرآنی است؛ وی تطابق میان لفظ و معنا را به خوبی دریافته بود؛ چنان‌که درباره ارتباط میان موسیقی حروف و معانی آن می‌گوید: «افعالی که با نون و فا آغاز می‌شود، معنای گذشتن و تمام شدن را می‌دهد، از جمله نفذ، نقد، نفق» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۵۱)؛ همچنین درباره انسجام لفظ و معنا، در آیه «وَ إِذَا بَشَّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» (نحل: ۵۸)، درباره انسجام آوا و معنا به هماهنگی واژه «ظل» و معنای به‌دست‌آمده از آن اشاره می‌کند. با توجه به اینکه واژه «ظل» بیشتر با سایه و تاریکی همخوانی دارد، به‌کارگیری آن با معنای اندوه و سیاه‌رویی از دختردار شدن مطابقت بیشتری دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۱۲/۲). از آنجاکه زمخشری در تفسیر خود، مرزهای ظاهری معنای واژگان را درنور دیده است و به باطن و عمق کلمات و حروف و احساسات ناشی از آن‌ها پرداخته است، به‌نظر، بسیار دلنشین‌تر و جذاب‌تر بوده و مخاطب را به بهترین شکل و شیوه تحت تأثیر قرار می‌دهد و تفسیر زیبا و هنرمندانه وی در حوزه‌های زبانشناسی معنایی قابل استفاده است.

۲. پرسش‌های پژوهش

چگونه می‌توان فاصله‌های آیات را الهام‌بخش معنای ضمنی برشمرد؟
بافت و مقام آیات چه تأثیری در ارائه معنای ضمنی دارند؟

چگونه می‌توان معانی ضمنی متناسب با فاصله‌های آیات را از «تفسیر کشاف» استنباط نمود؟

۳. پیشینه پژوهش

از میان کسانی که به بررسی تفسیر کشاف با دیدگاه‌های متفاوت پرداخته‌اند، می‌توان به آثار متعددی از جمله «الدراسات اللغویة والنحویة عند الزمخشری» اثر فاضل السامرائی، «منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه» اثر مصطفی صاوی الجوینی، «النظم القرآنی فی کشاف الزمخشری» اثر جنیدی درویش، «البلاغه القرآنیة و اثرها فی الدراسات البلاغیة» اثر محمدحسین ابوموسی، «النظم فی کشاف الزمخشری» اثر عبدالمتعال الصعیدی و مقالات و تألیفات بسیاری در این زمینه، اشاره کرد که هر یک با زاویه خاص خود کشاف را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ علاوه بر این در زمینه بررسی معنای ضمنی و دلالت آوایی باید به آثار نویسندگانی چون محمد یونس علی و ابراهیم انیس و عواطف کنوش المصطفی اشاره کرد که هر یک به ترتیب در کتاب‌های «المعنی و ظلال المعنی» و «دلالة الالفاظ» و «الدلالة السياقیة عند اللغویین»، به این موضوع اشاره داشتند.

از میان پایان‌نامه‌ها، فاطمه سلیمی در رساله «الدلالات الهامشیة و دورها فی عملیة فهم النص»، به معنای ضمنی، ماجد نجار در رساله «من ملامح الدلالة الصوتیة فی القرآن الکریم» و عبدالله الحربی در رساله «دلالات الظاهرة الصوتیة فی القرآن الکریم» و دیگران به موضوع آوا و معنا پرداختند؛ همچنین مقالاتی چون «دلالة الجرس و الایقاع فی المفردة القرآنیة» اثر عبدالعالی و مزعل، «دلالة الصوات فی فواصل الآیات جزء عم» اثر محمد رمضان البع، «دلالة الاصوات فی القرآن (سورة النجم والقمر نموذجاً)» اثر عیسی متقی زاده و کاوه خضری، «مطالعه انسجام آوایی در سوره حوامیم با سنجش همگونی انواع سجع» اثر صمد اسمی قیه‌باشی و طیبه بابایان، «بررسی سبک شناختی تذکیر و تأنیث اسم‌ها در آیات متشابه لفظی و تبیین معنای ضمنی آن» اثر احمد امیدوار، مسعود اقبالی و زهرا حسین‌زاد و «بررسی معنای ضمنی حرکات قرآنی براساس کشاف زمخشری» از تألیفات پیشین نگارنده از جمله نمونه‌هایی است که به معنای ناشی از اصوات توجه داشتند، اما دقت بر نگاه صوتی کشاف به فاصله‌های قرآنی در کنار استخراج معنای ضمنی پنهان در آن، بررسی خاصی است که در موارد پیشین به چشم نمی‌خورد. این مقاله با تکیه بر تفسیر کشاف به بررسی معنای ضمنی فاصله‌ها با عنوان عوامل اثرگذار در ایجاد صوت در قرآن می‌پردازد.

۴. ضرورت پژوهش

در اهمیت موضوع، نخست به اهمیت فاصله در ارائه معنا و سپس به اهمیت معنای

ضمنی اشاره می‌کنیم. با توجه به اینکه اصوات و آواهای به گوش رسیده از آیات قرآن با معانی آن تناسب کامل دارند، به اهمیت موضوع صوت و آوا و نقش آن در به دست دادن معانی پی می‌بریم. از میان اصوات قرآنی، «فاصله‌ها» جزو عوامل اثرگذار در ایجاد موسیقی است. لازم است تا شاهدهی بر اثبات تناسب میان فاصله با عنوان عامل مؤثر در صوت و معنای به دست آمده از آن بیآوریم. در آیات «۲۵-۳۲» سوره «حاقه»، فاصله‌ها دارای حرف روی یکسان «هَاء السکت» بوده و این یکسانی حروف پایانی، سهم بسزایی در ایجاد موسیقی دارد. در رابطه با تناسب میان لفظ و معنی در فاصله‌ها، باید گفت حرف «هَاء» که در میان فاصله‌ها مورد نظر مشترک است، جزو اصوات مهموس و انفعالی است و بر ترس و اندوه دلالت دارد. این موضوع با فضای آیه که حاکی از ترس و وحشت در روز قیامت است، کاملاً مطابقت دارد؛ از این رو، می‌توان فاصله را عامل اثرگذار در ایجاد موسیقی به گوش رسیده از قرآن، صوتی قرآنی برشمرد و بررسی معانی فاصله‌ها (با عنوان موسیقی درونی)، ما را در رسیدن به هدف مورد نظر که همان اطلاع از معانی منسجم و متناسب با الفاظ و اصوات قرآنی است، سوق می‌دهد؛ اما در مورد اهمیت معنای ضمنی باید گفت که درک درست معنای مفردات تنها از طریق معنای لغوی آنها میسر نیست و این آن چیزی است که مخاطب را نیازمند عوامل متعدد دیگری برای کمک در فهم سخن می‌کند؛ از جمله بافت زبانی (صوتی، صرفی، نحوی، بلاغی، ...) و غیرزبانی (زمانی، مکانی، دینی، اجتماعی، ...) است که برای اشاراتی در سخن به درک معنا کمک می‌کند. در ادامه، درباره تأثیر این بافت‌ها در به دست دادن معنا توضیح خواهیم داد؛ بنابراین، باید میان معنای لغوی و معنای مقصود تفاوت قائل شویم. منظور از معنای مقصود این است که کلمات علاوه بر معنای ظاهری‌شان دارای معنای ضمنی و درونی است که در لابه‌لای معنای اصلی پوشیده شده و از طریق بافت‌های مختلف زبانی و غیرزبانی بدان دست می‌یابیم و بدان معنای «حاشیه‌ای» نیز گفته می‌شود. در اهمیت این معنای از نظر نگارنده لازم به ذکر است که غفلت یا حتی چشم‌پوشی از ارتباط معنای ضمنی با الفاظ آیه، ما را از رسیدن به لایه‌های پنهان و رموز مخفی و اسرار واقعی آیات دور نگه می‌دارد و شگفتی اعجاز این کلام الهی را خدشه‌دار می‌نماید.

۵. روش و هدف پژوهش

با توضیح بر اهمیت این قسم از معنای درصدد هستیم تا در تفسیر ادبی زمخشری به نام «کشاف» به بررسی این معنای از لابه‌لای «فاصله‌ها» با عنوان اصوات قرآنی، بپردازیم. از لحاظ نوع، سوره‌هایی که بیشتر آنها مکی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما دلیل

۱) ابراهیم انیس می‌گوید: انسان هرگاه وحشت زده می‌شود شروع به نفس کشیدن عمیق می‌کند و این خارج شدن هوا، شبیه به صدای «هَاء» است.

گزینش آنها به این سبب است که این پژوهش به بررسی فاصله‌های متوازی، متوازن و متطرف و سایر فاصله‌ها با ویژگی صوتی خاص می‌پردازد که این نوع از فاصله‌ها بیشتر در سوره‌های مکی یافت می‌شود (الجرمی، ۲۰۰۱: ۲۰۹). و دلیل بروز بیشتر فاصله‌های قرآنی در سوره‌های مکی نیز به این دلیل است که سوره‌های مکی در ابتدای دعوت پیامبر (ص) بر اهل مکه که از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار بودند، نازل شد تا عقل‌های آنان را به حیرت وا داشته و به عجز در بیاورد.

انتخاب سوره بقره نیز با عنوان سوره مدنی در میان سوره‌های مکی، به این دلیل است که بنابر بررسی سوره انعام در محورهای همنشینی و جانشینی، این سوره نیز از فاصله‌هایی برخوردار است که می‌توان معانی ضمنی متناسب با آنها را براساس «کشف زمخشری» استخراج کرد و این معانی ضمنی در کنار بررسی سوره انعام، هرچه بیشتر بر نقش هنجارگزینی در ارائه معنای ضمنی اشاره دارد.

نگارنده با روش (توصیفی-تحلیلی) (و توصیف چگونگی ارتباط آوا و معنا در فاصله‌های آیات و تحلیل آن در «تفسیر کشف» به بررسی معانی ضمنی موجود در آن، پرداخت و در بررسی فاصله‌های آیات از لحاظ آوایی و استخراج معانی ضمنی آن، نگاهی جدید) آوایی-معنایی (به این تفسیر داشته است؛ علاوه بر اینکه توانسته است اشارات زمخشری را در این باره، نشان دهد.

۶. بررسی نظری

۶-۱. معنای ضمنی

بررسی معانی تنها با تکیه بر معانی ظاهری و لغوی الفاظ میسر نیست؛ چراکه الفاظ لایه‌های پنهان معنایی دارند که درک آن نیازمند تأمل و دقت بیشتری است. این معانی به دو شکل معانی «اصلی، لغوی، مرکزی» و معانی «ضمنی، تاویلی، حاشیه‌ای» مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، شناخت معانی مرکزی و حاشیه‌ای، مقدمه هر نوع بررسی معنایی در علم معناشناسی است. پیشینه بحث دلالت مرکزی و حاشیه‌ای را می‌توان در سخنان بلاغیان گذشته، مانند عبدالقاهر جرجانی، جست. وی با اصطلاحات دیگری به موضوع دلالت‌ها از جنبه اصلی و مرکزی و جنبه ضمنی و حاشیه‌ای اشاره داشته است. «مقصود از معنا، مفهومی است که از ظاهر لفظ بی‌واسطه به دست می‌آید و معنای معنا این است که از لفظ معنایی را درک کنی، سپس آن معنا تو را به معنای دیگری برساند.» (الجرجانی، ۲۰۰۷: ۲۷۲) جرجانی از معنای ضمنی و درونی تحت عنوان دلالت «معنای معنا» یاد می‌کند که به واسطه آن دلالتی غیرلغوی و غیرظاهری (تاویلی و ضمنی) را در نظر می‌گیرد. از میان بلاغیان معاصر، دکتر ابراهیم انیس معتقد است که دلالت در بعضی

از تقسیماتش دو جنبه دارد: جنبه مرکزی و جنبه حاشیه‌ای. «دلالت مرکزی، معنایی است که زبان‌دان آن را در فرهنگ لغت خود ثبت می‌کند و قصد دارد آن معنی را در اذهان مردم روشن سازد.» (انیس، ۱۹۸۶: ۱۰۷-۱۰۶) همچنین می‌توان این دلالت را باتوجه به مفهوم سابق ما از آن، دلالت معجمی^۱ نامید (المصطفی، ۲۰۰۷: ۴۹)، اما مقصود از جنبه حاشیه‌ای دلالت آن لایه‌های معنایی است که باتوجه به تجربه‌ها و احساسات و مزاج‌های متفاوت در افراد مختلف، یکسان نبوده و گوناگون بیان می‌گردد (انیس، ۱۹۸۶: ۱۰۷)؛ مانند واژه «طلا» که معنای مرکزی آن فلز زردرنگ است، اما به معنای ضمنی متفاوتی چون ثروت و نفوذ و خوشبختی و حرص و طمع اشاره دارد (سلیمی، ۱۳۹۲: ۴۵). دلالت مرکزی را که همان معنای لغوی و اصلی است، نخست، از ظاهر الفاظ می‌توان دریافت، اما فهم معنای ضمنی و تأویلی الفاظ نیازمند دقت بیشتری است؛ چراکه در معنای اصلی نهفته است و باید پس از تأثیرگذاری در افراد، آن را از لابه‌لای معنای اصلی دریافت کرد؛ همچنین می‌توان از نشانه‌هایی چون بافت زبانی یا درون متنی (صوت، صرف، نحو، بلاغت،...) و بافت غیرزبانی یا برون متنی (زمان، مکان، دین، اجتماع،...) که بدان بافت موقعیتی کلام نیز گویند در کسب معنای ضمنی از آن استفاده کرد. این معنا باتوجه به افراد و محیط‌های مختلف که حالات گوناگون و دریافت‌های مختلفی دارند، متفاوت است. از این میان، می‌توان به ساختارهای زبانی زیر که در ایجاد لایه‌های معنایی تأثیرگذار بوده و برای فهم معنای درون متنی از اهمیت بسیار برخوردارند، اشاره کرد^۲.

ساختار آوایی: صامت‌ها و مصوت‌ها و ... مانند: «أناقلتم» در سوره «توبه: ۳۸» که از صوامت شدت‌دار «قاف، تاء» به همراه تشدید در «تاء»، تشکیل شده و این بر شدت تعلق به دنیا دلالت دارد.

ساختار صرفی: تصغیر و ... مانند: واژه «سلیمان» در سوره «هود: ۱۵» که باتوجه به وزن فعیل در تصغیر، بر خضوع و خشوع در برابر خداوند، دلالت دارد.

ساختار نحوی: تقدیم و تأخیر و ... مانند: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (حمد: ۵) که تقدیم عبادت بر استعانت بر وجوب اجابت دلالت دارد؛ چراکه تقدیم وسیله، قبل از بیان حاجت، مستلزم وجوب آن است و در کلام زمخشری بدان اشاره شد: «فإن قلت: فلم قدمت العبادة على الاستعانة؟ قلت: لان تقديم الوسيلة قبل طلب الحاجة ليستوجبوا الإجابة إليها.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۵) و «وجوب عبادت» معنای ضمنی است که می‌توان آن را از امید به برآورده شدن حاجات به دست خداوند دریافت نمود؛ خدایی که ذکر وسیله بیان حاجت را مقدم می‌دارد تا امید به وجوب اجابت را به بندگانش بدهد.

ساختار بلاغی: استعاره و کنایه و ... مانند: «و ثيابك فطهر» (مدثر: ۴-۱) که ثياب کنایه از

۱) الفاظ دلالت معجمی بدین ترتیب است: معنای مرکزی، معنای اساسی، معنای اصلی، معنای ظاهری.
 ۲) برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به سلیمی، فاطمه، پایان نامه «الدلالات الهامیة و دورها فی عمليّة فهم النص».

قلب و درون است و بر طهارت درون دلالت دارد و این معنا را مفسرانی چون ابن عاشور و ابن کثیر آورده‌اند و هریک پاکی لباس را کنایه از دوری از گناه و پاکی درون و نیت دانسته‌اند که به امور باطنی اشاره دارد. (ابن عاشور، بی تا: ۲۹۷/۲۹؛ الدمشقی، ۱۴۱۹: ۴۴۲-۴۴۱)

از سوی دیگر بافت‌های موقعیتی و برون‌متنی که ساختارهای اجتماعی، دینی، زمانی، مکانی و ... را شامل می‌شود، ساختار غیر زبانی در نظر گرفته می‌شود که هرگونه تحول معنایی در آن در ساختار زبانی اثرگذار است؛ مانند «رعینا الغیث» که به جای به‌کارگیری «العشب» از لفظ «الغیث» استفاده شده است که به اعتقاد مجید عبدالمجید، این کاربرد، باتوجه‌به فضا و شرایط زمانی و مکانی خاص عرب‌ها است (بافت موقعیتی کلام)؛ بدین ترتیب که لفظ «الغیث» با معنای ظاهری و اصلی «ابر» در نزد عرب، معنای ضمنی و تأویلی «باران، نجات دهندگی، برکت و حاصلخیزی» را بیان می‌کند.

۲-۶. معنای ضمنی آوایی

از میان معنای ضمنی (حاشیه‌ای) که در سطوح مختلف زبانی (صوتی، صرفی، نحوی، بلاغی و ...) و غیر زبانی (دینی، اجتماعی، فرهنگی و ...) می‌توان در نظر داشت، دو نوع معنای ضمنی وجود دارد؛ یک نوع معنای ضمنی اجتماعی است که همگان در فهم آن شریک‌اند، مانند رنگ سفید که در نزد همه بر صلح و صفا و پاکی دلالت دارد یا معنای ضمنی فردی است که افراد خاصی در فهم آن سهیم‌اند و درک آن به احساسات درونی دریافت‌کننده بستگی دارد و بدین جهت در فهم آن، میان افراد مختلف، تفاوت وجود دارد. در این میان، نوعی از معنای ضمنی فردی وجود دارد که می‌توان آن را معنای ضمنی آوایی نامید. وجود این نوع معنا از معنای خاص الهام‌شده با اصوات دریافت می‌شود و از بعضی از زیبایی‌های بدیعی مانند جناس و ترصیع و موسیقی الفاظ و آهنگ اصوات الهام می‌گیرد (علی، ۲۰۰۷: ۲۱۹)؛ بنابراین، معنای ضمنی آوایی را تنها استنباط‌های فردی دریافت‌کنندگان یا خوانندگان می‌تواند تفسیر و تأویل کند. «بر این اساس، اصوات زبانی از عناصر اساسی در زایش تعبیر درونی و بارهای عاطفی محسوب می‌شوند و به معنای فردی اشاره دارند که یک متکلم واحد یا تعداد کمی از مردم در آن منحصر به فردند و آنچه بیانگر این سخن است این نکته است که آوای حروف قدرت بیان معنای ضمنی دارند؛ بدین گونه که دلالت گویایی بر معنا ندارند و بر معنای باطنی اشاره داشته و در درون فرد فضایی را برمی‌انگیزانند که آن را برای قبول معنا آماده ساخته و به واسطه آن به معنای خاصی اشاره کنند.» (البیاتی، ۲۰۰۷: بی ص)

۳-۶. موسیقی درونی قرآن

۱-۳-۶. فاصله

در یک دسته‌بندی کلی، موسیقی قرآن به دو بخش موسیقی درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. موسیقی بیرونی دربرگیرنده آواهایی است که به‌وضوح به گوش می‌رسد و شامل انسجام حروف، حرکات کوتاه و بلند، قواعد علم تجوید مانند ادغام و حذف و اضافه و مد و ... است. اما موسیقی درونی، موسیقی خفی و پنهانی است که به‌وضوح به گوش نمی‌رسد و می‌تواند بیانگر الهامات و اشاراتی باشد که از طریق آن به معنای ضمنی کلمات دست یافت. منابع موسیقی درونی در قرآن متنوع است و شامل تقدیم و تأخیر، فاصله، جناس، مشاکله، تکرار، هنجارگریزی و ... است.

در این میان، همان‌طور که در مقدمه اشاره کردیم، فاصله‌ها یکی از منابع موسیقی درونی قرآن است و با اصوات تشکیل‌دهنده خود نقش بسزایی در تولید موسیقی آیات دارد و الهام‌بخش معانی نهفته در آن است. زمخشری خود نیز بر تأثیر صوتی فاصله‌ها تأکید دارد. محمدحسین ابوموسی در کتاب خود، «البلاغه القرآنیة فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیة»، این چنین به دیدگاه زمخشری اشاره دارد که رو آوردن قرآن به کلمات مختلف در پایان آیات برای رعایت حق فاصله است و در نتیجه آن، صوت یکسانی به دست می‌آید که در وجود خواننده و شنونده تأثیرگذار است و قرآن از این جنبه لفظی بلاغی مهم فروگذار نکرده و از آن برای اثربخشی و هدایت انسان‌ها استفاده می‌کند و زمخشری جزو معدود بلاغیانی است که این‌گونه فکر می‌کند و بدین جهت، بعضی از ویژگی‌های قرآنی را باتوجه به جنبه صوتی آن تفسیر می‌کند (ابوموسی، بی‌تا: ۳۶۹). از این سخنان درمی‌یابیم که زمخشری فاصله‌ها را واژگانی با موسیقی خاص دانسته که قرآن آن را برای آهنگین کردن کلام خود و تأثیرگذاری بر افراد به کار گرفته است؛ چراکه توجه به الفاظ، فهم معانی را نیز با خود در پی خواهد داشت.

برای انجام این بررسی آوایی معنایی بهتر است نخست به تعریف فاصله و بررسی انواع آن بپردازیم و سپس خصوصیت بعضی از آواها را بشناسیم:

فاصله در قرآن کریم در آخر کلمه در آیه مانند قافیه در شعر و سجع در نثر است (الصغیر، ۲۰۰: ۱۴۳). الرمانی در «عجاز القرآن» و همچنین الباقلانی به عدم وجود سجع در قرآن اذعان داشتند و میان فاصله و سجع تفاوت قائل شدند (الزرکشی، ۱۹۸۸: ۵۴). این واژه در قرآن نیز به کار گرفته شد: «کتاب فَصَلَّتْ آیاتهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» (فصلت: ۴) در برخی منابع اصیل علوم قرآنی به دسته‌بندی انواع فاصله‌ها نیز پرداخته شد. در یک دسته‌بندی به فاصله‌های متوازی، متوازن، مطرف و مرسل (الجرمی، ۲۰۰۱: ۲۰۹-۲۰۸) و در دسته‌بندی دیگر به متمائل و متقارب (مجموعه‌ای از مؤلفان، ۲۰۰۲: ۱۹۶) تقسیم شد. ابن‌ابی‌الإصبع نیز

فواصل قرآن را بر چهار صورت می‌داند: تمکین، تصدیر، توشیح، ایغال. (ابن ابی‌الاصبع، بی‌تا: ۸۹)

برای انجام این بررسی آوایی معنایی بهتر است خصوصیت بعضی از اصوات را بشناسیم. دکتر ابراهیم انیس در دسته‌بندی خود به این ویژگی‌ها اشاره دارد:

۱- آوای رخوت دار (به ترتیب میزان رخوت): «سین، زاء، صاد، شین، ذال، ثاء، ظاء، فاء، هاء، حاء، خاء، عین.»

۲- آوای شدت دار: «باء، تاء، دال، طاء، ضاد، کاف، قاف، جیم.»

۳- آوای متوسط (بین رخوت و شدت): «راء، لام، میم، نون.» (انیس، ۱۳۷۴: ۶۴-۲۵ - ۲۳)

براساس آزمایش‌های جدید، صداهای ساکن^۱ (consonants) مجهور^۲ در زبان عربی سیزده حرفند: باء، جیم، دال، ذال، راء، زاء، صاد، ظاء، عین، غین، لام، میم، نون. به این صداهای ساکن، صداهای دیگری با نام^۳ (vowels) یعنی «واو» و «یاء» هم اضافه می‌شود. در مقابل صداهای مجهور، صداهای مهموس قرار دارند که دوازده حرفند: تاء، ثاء، حاء، خاء، سین، شین، صاد، طاء، فاء، قاف، کاف، هاء. (انیس، ۱۹۸۶: ۲۱) آوای لین در زبان عربی، همان نامی است که قدما برای آوای زیر وضع کرده‌اند: «فتحه، کسره، ضمه، الف مدی، یای مدی، واو مدی». بقیه آواها، آوای ساکنند. (همان، ۲۷)

۷. بررسی تطبیقی

۷-۱. معانی ضمنی فاصله‌های آیات در کشف

دسته‌بندی فاصله‌ها با عنوان منبع موسیقی به ترتیب زیر است:

۱. براساس حرف روی

۲. براساس اصطلاحات آواشناسی

۳. براساس هنجارگرینی در محورهای همنشینی و جانشینی

۱-۷. فاصله‌ها از لحاظ نوع حروف پایانی خود که در شعر، بدان «حرف روی» گفته

می‌شود، به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند و بنا بر نوع حرف روی، دلالت ضمنی متناسب با آن را دارند:

(۱) اصطلاحی است که در آواشناسی برای «حروف» وضع شده است.

(۲) معادل «مجهور» و «مهموس» در فارسی (voiced) «واکنار» و «بی‌واک» (voiceless) است، اما اصطلاح مجهور و مهموس برای دانش پژوهان علوم قرآنی مانوس تر است؛ بدین جهت از آوردن اصطلاح واکنار و بی‌واک خودداری شده است. اصطلاحی برای حرکات کوتاه و کشیده است.

(۳) اصطلاحی برای حرکات کوتاه و کشیده است.

۱- فاصله‌های متوازی^۱: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲)﴾ (عادیات: ۱۰۰)

در این دو آیه، فاصله «ضبحا» با داشتن حروف مجهور و انفجاری «ضاد» و «باء» و حرف مهموس و سایشی «حاء» و حرف واضح و لین «الف مد»، کاملاً با فضای دویدن و تاختن اسبان و نفس نفس زدن آنان مطابقت دارد؛ زیرا نفس زدن اسبان به‌طور آشکار به گوش می‌رسد و این با جهر و انفجار موجود در «ضاد» و «باء» و وضوح و لیونت «الف مد» متناسب است؛ زیرا صوتی لین شمرده می‌شود که چیزی مانع از تلفظ آن در حلق نباشد و به وضوح به گوش برسد؛ همچنین صدای نفس نفس زدن اسبان با خارج ساختن هوا همراه است که با همس و سایش موجود در «حاء» که از اصوات حلقی نیز محسوب می‌شود، تطابق دارد. زمخشری به نقل از ابن عباس، صدای نفس نفس زدن را «أح أح» نشان داده است که با ویژگی حروف «ضبحا» همخوانی دارد. «ضبح: صدای نفس‌های اسبان در حال تاختن است و آن صدا از ابن عباس این‌گونه حکایت شده است: أح أح»^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۸۶/۴) همچنین در واژه «قدحاً» با حروف «قاف و دال» که جزو اصوات انفجاری محسوب می‌شوند و نیز حرف «حاء» که جزو حروف سایشی و انقباضی است، به همراه لیونت «الف مد» که بر وضوح دلالت دارد، با معنای ظاهری «قدحاً» متناسب است. «قدحاً» به معنای آتش (نعمه، ۱۹۰۸: ۱۱۲۸) است، آتشی که در نتیجه کوبیدن سُم اسبان با سنگ به وجود می‌آید.

آتشی که بر اثر اصطکاک و سایش دو چیز با یکدیگر به وجود می‌آید با صوت سایشی «حاء» مطابقت دارد و بر اثر سایش و کوبیدن سُم اسبان، انفجار و آتشی رخ می‌دهد که با اصوات انفجاری و کوبنده «قاف» و «باء» همخوانی دارد؛ همچنین وضوح این آتش و جرقه در وضوح «الف مد» و جهر «باء» به چشم می‌خورد. زمخشری درباره این معنا چنین می‌گوید: «اسبانی که آتش به پا می‌کنند و آتشی که از برخورد سُم آنان با سنگ به وجود می‌آید. قدح: کوبیدن دو چیز به همدیگر. ایراء: آتش افروختن است»^۳ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۸۷/۴) وی در شرح و تفسیر «قدحاً» از واژه «صک» استفاده کرده که در لغت به معنای «صکه صکا: سخت او را زد و کوفت» (نعمه، ۱۹۰۸: ۸۴۵) است؛ بنابراین وی با اشاره به برافروختن آتش بر اثر کوبیدن سُم‌ها و سنگ‌ها، تناسب حروف کوبنده و سایشی «قدحاً» را در نظر داشته است. این تناسب آوایی معنایی در معنای ضمنی حاصل از «ضبحا» و «قدحاً» نیز وجود دارد.

بر اساس معنای ظاهری «ضبحاً»: «صدای اسبان» و «قدحاً»: «جرقه و آتش ناشی از کوبیدن سُم اسبان با سنگ‌ها» معنای درونی و ضمنی را می‌توان برداشت کرد که از

(۱) فاصله‌هایی که دارای حروف روی و وزن یکسانند.

(۲) الضیح: صوت أنفاسها إذا عدون و عن ابن عباس أنه حکاه فقال: أح أح.

(۳) «قادات صاکات بحوافرها الحجارة و القدح. الصک و الإیراء. إخراج النار».

فضای پرسروصدای نفس نفس زدن اسبان و همه‌مه آنان در جنگ و جرقه ناشی از سرعت زیاد تاختن اسبان و قدرت بدنی فراوان آنان می‌توان به دست آورد؛ به طوری که هرچه بر سر راه قرار دارد را از میان می‌برند. این معنا «شور و حرارت و کوبندگی ارتش مسلمانان در جنگ بر علیه کفار» است که به وضوح از اصوات «ضبحاً» و «قدحاً» به گوش می‌رسد.

۲- فاصله‌های متقارب^۱ مانند: ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)﴾ (القارعة: ۱۰۱)

فاصله‌های «المبثوث» و «المنفوش»، از حروف قریب‌المخرج «باء»، «ثاء»، «تاء» و «نون»، «فاء»، «شین» تشکیل شده‌اند. از این میان، حروف «ثاء»، «فاء»، «شین» جزو حروف مهموس و رخوت‌دار و «باء»، «نون» جزو حروف مجهور و شدت‌دارند. فضای به‌وجودآمده از این اصوات که بیشتر آنها مهموس و رخوت‌دارند، با معنای ضمنی که در پس معنای ظاهری «پراکندگی و انتشار» (طیبیان، ۱۳۷۹: ۴۲۸) وجود دارد، متناسب است. زمخشری در این باره، می‌گوید: «از حیث زیادی و پراکندگی و ناتوانی و خواری آنها را به پروانه تشبیه کرده است.»^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۸۹/۴) «به دلیل پراکندگی اجزاء، به پشم‌های زده‌شده تشبیه شده‌اند.»^۳ (همان، ۷۹۰) معنای ضمنی که برخاسته از اصوات مهموس و رخوت‌دار است و از اشارات زمخشری نیز در کسب آن می‌توان بهره جست، معنایی است که سستی و رخوت را در خود دارد و این اشارات، زمینه‌ساز مفهومی است که اگرچه با آنها مطابقت دارد، اما در متن این اشارات نهفته است. اصوات رخوت‌دار ما را به معنای رخوت، اما در فضای قیامت، رهنمون می‌سازد و این رخوت و سستی همان ذلت و خواری انسان‌ها در روز قیامت است و حروف مجهور هم وضوح این معنا را برای ما آشکار می‌سازد؛ از این رو، معنای ضمنی موجود در این فاصله‌ها «ذلت و خواری انسان‌ها در روز قیامت و وضوح آن» است.

۳- فاصله‌های متوازن^۴: «فیها سرر مرفوعه (۱۳) و أکواب موضوعه (۱۴) و نمارق مصفوفة (۱۵) و زرابی مبثوثة (۱۶)». (غاشیة ۸۸: ۱۶-۱۳)

همه این فاصله‌ها «مرفوعه»، «موضوعه»، «مصفوفه»، «مبثوثة»، بر وزن «مفعول» اند و فاعلی برای آنها ذکر نشده است. از این نکته می‌توان به معنای درونی پی برد که از ظاهر این فاصله‌ها دریافت نمی‌شود. توجه به وزن کلمات و عدم ذکر فاعل برای آنها، اشاره‌ای به وضعیت و چگونگی این نعمت‌ها دارد. مقصود از اشاره، آن است که نعمت‌های بهشتی از پیش فراهم شده و او دخالتی در تهیه آنها نداشته است. کشف

(۱) فاصله متقارب آن است که کلمات قرینه حرف روی نزدیک به یکدیگر داشته باشند.

(۲) «شبههم بالفراش فی الکثرة والانتشار والضعف والدلّة».

(۳) «وبالمنفوش منه، لتفرق أجزائها».

(۴) فاصله متوازن آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روی مختلف باشند.

در این باره می‌گوید: «هرگاه اراده کنند، آن را حاضر و آماده در مقابلشان، یافته و نیاز به فراخواندن آن ندارند»^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۴۴/۴). وی با به‌کارگیری کلمات «عتیده»، «حاضر»، «توانست اشاره متناسب با وزن فاصله‌ها را نشان دهد. نگارنده این بار در دریافت معنای ضمنی فاصله‌ها، وزن به‌کاررفته در آن را مورد توجه قرار داد که از عوامل تأثیرگذار در ایجاد صوت است. حاضر بودن نعمت‌ها نیز خود نشان از عدم تلاش و سختی انسان در کسب آن دارد؛ بنابراین به‌کارگیری وزن مفعول در ذکر این نعمت‌ها، بر معنای ضمنی «عدم رنج و سختی انسان در بهره‌ر از نعمت‌های از پیش فراهم‌شده بهشتی»، دلالت دارد.

۴- فاصله با حرف روی «راء»: در آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر: ۶۶)، فاصله «منهمر» در لغت به معنای «فرو ریختن و روان شدن» (طیبیان، ۱۳۷۹: ۳۷۷) حرف روی «راء» دارد و «راء» صدایی است که صفت تکریر دارد (انیس، ۱۳۸۴: ۶). حرف راء با داشتن صفت تکرار و پیوستگی بر معنای ضمنی حاصل از آن اشاره دارد. این انسجام آوایی معنایی در کشف، به‌وضوح یافت می‌شود: «فراوان و پیوسته ریزان بود و چهل روز قطع نشد»^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۴). زمخشری در تفسیر خود با بیان الفاظ «کثرة» و «لم ينقطع» به ویژگی تکرار در حرف «راء» اشاره داشته است که در کسب معنای ضمنی «پیوستگی و فراوانی ریزش باران» تأثیرگذار است.

۵- فاصله با حرف روی «قاف»: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» (قیامه: ۲۱) فاصله «راق» با داشتن حرف روی «قاف» که جزو اصوات شدت‌دار و انفجاری است، با معنای ظاهری «بالا برنده جان» (راق ریفقا بنفسه: وقت مردن جان داد) (طیبیان، ۱۳۷۹: ۱۰۳۵) متناسب است؛ زیرا فضا و موقعیتی که در آن فرشتگان مرگ این پرسش را مطرح می‌کنند که چه کسی جان انسان را بالا می‌برد، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است. با گذر از معنای ظاهری فاصله «راق» و بنا بر موقعیت سخن (درحالت مرگ)، می‌توان به معنای ضمنی دست یافت که با شدت حرف قاف تناسب دارد. آن معنا در کشف چنین آمده است: «این از سخنان فرشتگان مرگ است که کدام یک روح او را بالا می‌برند؟ فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب»^۳ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۳/۴). زمخشری با بیان اینکه این آیه سخن فرشتگان مرگ است، به شدت حال در زمان مرگ اشاره دارد که این اشاره با ویژگی صوتی حرف «قاف» مطابقت دارد. برای تلفظ قاف، آن‌گونه که درحال حاضر در قرائت قرآن، آن را به کار می‌بریم، هوا از شش‌ها دفع می‌شود و بدون اینکه تارهای صوتی را مرتعش کند، از حنجره می‌گذرد؛ بعد وارد حلق شده تا به نزدیک‌ترین قسمت حلق در دهان برسد.

(۱) کلمات آردوها و جدوها موضوعه بین ایدیه‌هم عتیده حاضرة، لا یحتاجون إلى أن یدعوا بها.

(۲) منصب فی کثرة و تابع لم ینقطع أربعین یوما.

(۳) قیل: هو من کلام ملائکة الموت: أیکم یرقی بروحه؟ ملائکة الرحمه أم ملائکة العذاب؟

در آنجا با چسبیدن نزدیک‌ترین قسمت حلق (و زبان کوچک) با قسمت عقب زبان هوا حبس می‌شود. سپس با باز شدن ناگهانی این دو عضو، هوا صدای انفجاری شدیدی ایجاد می‌کند. (انیس، ۱۳۸۴: ۸۱)

حبس شدن هوا در هنگام تلفظ حرف قاف، معنای حبس شدن هوا در هنگام جان دادن را تداعی می‌کند. این اشارات لایه ای از معنا را برای نگارنده آشکار می‌سازد که در درون معنای ظاهری آن قرار دارد و آن «شدت و سختی جان‌گیری فرشتگان در زمان مرگ»، است.

۱-۷. فاصله‌ها با توجه به اصطلاحات آواشناسی مختلف «حذف»، «اضافه»، «ادغام»، «اخفاء»، «اظهار...» دارای معانی ضمنی متناسب با آن هستند که در اینجا به ذکر دو مورد از آن می‌پردازیم:

۱- فاصله دارای ادغام: در آیه «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ» (حجر: ۴) داخل شدن تنوین «کتاب» در حرف متحرک «میم» باعث مشدد خواندن آن حرف می‌شود و بدان «ادغام» گویند و این قاعده تجویدی در معنای ضمنی به دست آمده از آن موثر است؛ چرا که ادغام این دو حرف، بر اتصال و پیوستگی در معنا دلالت دارد؛ و نه‌ای که به مانند پیوند میان حروف، از لحاظ معنایی نیز با یکدیگر گره خورده‌اند. با توجه به محتوای آیه، مقصود از کتاب «أجل و زمان مرگ» و معلوم به معنای «مشخص و معین» است و ادغام این دو کلمه با یکدیگر بدین معناست که گویا معین بودن و قطعیت با زمان مرگ هر فردی در آمیخته است. کشف در این باره، می‌گوید: «مراد از مکتوب معلوم، زمانی است که در لوح نوشته شده و معین گردیده است.»^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۷۱/۲) پیوستگی میان زمان مرگ و قطعیت آن که از اصطلاح آوایی «ادغام» الهام گرفته شده است، با عبارت «أجلها الذی (زمان مرگ) کتب فی اللوح و بین (ثبت و قطعیت)» در کشف نشان داده شد. این نشانه صوتی در کنار اشاره زمخشری، معنای ضمنی «اتصال قطعیت با زمان مرگ» را در درون نگارنده فراهم می‌سازد.

۲- فاصله با حذف حرف روی: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ» (فجر: ۴) که در حقیقت، «یسری» بوده و برای رعایت مطابقت با دیگر فاصله‌ها «فجر»، «عشر»، «وتر»، یاء (لام الفعل) از آن حذف شده است، این حذف لفظی با معنای لغوی سری سریا: «مضی و ذهب: گذشت و رفت» (نعمه، ۱۹۰۸: ۶۶۶) مطابقت دارد؛ چراکه سپری شدن و گذشت زمان شب بر حذف و کوتاهی و از میان رفتن آن دلالت دارد که با حذف لفظی «یاء» همخوانی دارد. زمخشری علاوه بر بیان معنای لغوی «یسری» به معنای ضمنی آن نیز اشاره داشته است. وی در کشف، گذشت زمان شب را با کلمه «إِذَا يَمْضِي» اشاره کرده

۱) مکتوب معلوم و هو أجلها الذی کتب فی اللوح و بین.

است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۴۶/۴)؛ چراکه «مضی یمضی» در فرهنگ لغت به معنای از بین رفتن و سرآمدن (طیبیان، ۱۳۷۹: ۱۹۱۹) است و نسبت به دیگر کلمات «ذهب»، «مشی»، «خرج»، «سار...» که بر عبور و گذشتن دلالت دارند، مطابقت بیشتری با معنای ضمنی آن دارد. گویا وی از حذف حرف «یاء» در بیان حذف زمان شب، الهام گرفته است؛ از این رو، «حذف و کوتاهی و از میان رفتن زمان شب» معنای ضمنی است که در باطن معنای ظاهری آن موجود است

۳-۱-۷. هنجارگریزی فاصله‌ها در محورهای همنشینی و جانشینی، یکی از منابع ایجاد موسیقی در آیات است و معنای ضمنی متناسب با آن را در کشاف، پس از ذکر توضیحاتی در این باره، بررسی می‌کنیم:

«هنجارگریزی» یا «انحراف از نرم» انتخاب واژگان بی‌مانندی است که به جای واژگان هم‌معنا با آن به کار رفته است. این موضوع در دو محور همنشینی (گستره نحوی) و محور جانشینی (گستره صرفی) مطرح است. «به‌طور کلی تناسب یا هارمونی کلام، حاصل از ارتباط میان اجزای کلام در دو محور هم‌نشینی^۱ و جانشینی^۲ است. محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشین شده و رابطه همنشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی، محور عمودی کلام است که در آن اجزاء جانشین یکدیگر شده، روابط جانشینی باهم برقرار می‌کنند. این دو نوع رابطه در علم زبان‌شناسی را برای نخستین بار فردینان دو سوسور مطرح کرد» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۳۸). دو محور جانشینی و همنشینی مانند تار و پودی هستند که ساخت و بافت کلام را در حوزه معنای خاصی به وجود آورده‌اند و برای درک معنای آن باید همسو باشند و هماهنگی بین آن دو را بتوان آشکارا دید (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰)؛ همچنین باید گفت که موضوع هنجارگریزی در این دو محور با نظم‌آهنگ و هارمونی به‌دست آمده از شنیدن آیات قرآن مرتبط است؛ چراکه هریک از فاصله‌ها با داشتن اصواتی که متناسب با معنای ضمنی حاصل از آن است، در محور جانشینی مطرح شده و تناسب فاصله‌ها با دیگر الفاظ آیه از لحاظ صوتی و معنایی در محور هم‌نشینی مطرح می‌شود. بررسی آیات زیر نگاه زمخشری به تناسب لفظی معنایی فاصله‌ها را از دو محور هم‌نشینی و جانشینی نشان می‌دهد:

۱- فاصله‌های سوره بقره: در آیات ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۲) و ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (همان: ۱۳)، زمخشری با این پرسش وارد بحث جانشینی و هم‌نشینی فاصله‌ها می‌شود که «اگر پرسیده شود که چرا این آیه به «لا يعلمون» و آیه پیش به «لا يشعرون» ختم

1) syntagmatic axis.
2) paradigmatic axis.

شد، باید گفت موضوع دین‌ورزی و توجه به این که مؤمنان برحق و آنان برباطلند، نیازمند استدلال است تا درنگ‌کننده در این امر بتواند آن را درک کند؛ درحالی که در آیه قبل، نفاق و ظلم منجر به فتنه‌ها و فساد در زمین می‌شود و این امری دنیوی و براساس عادت‌هاست و در میان مردم مشخص است؛ به‌ویژه در میان عرب جاهلی که انواع غارت و کشتار و جنگ و قبیله‌گرایی رواج داشت و این امری حسی و قابل مشاهده است و چون در این آیه، سفاهت که همان جهل و نادانی است، ذکر شد، بیان علم با آن بهترین تطابق را دارد.^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴/۱)

زمخشری با بیان این پرسش که چرا برای آیه ۱۲ از سوره بقره از فاصله «لایشعرون» و آیه ۱۳ از «لایعلمون» استفاده شد، با تکیه بر موضوع هنجارگریزی و دلیل انتخاب فاصله «لایشعرون» به جای الفاظ مترادف دیگر به محور جانشینی و انتخاب صحیح فاصله‌های قرآنی اشاره داشت و تناسب این فاصله‌ها با محتوای آیه و دیگر الفاظ به کارگرفته در آن را از محور هم‌نشینی مورد بررسی قرار داد. از جنبه محور هم‌نشینی «شعر» با معنای لغوی «أحس: احساس کرد» (نعمه، ۱۹۰۸: ۷۷۳) برای دلالت بر امری محسوس مانند فساد بر روی زمین که از عادات عرب و موضوعی قابل رؤیت بود، استفاده شد که این تناسب میان لفظ (امر حسی) و معنای دیگر الفاظ (فساد بر روی زمین) فاصله دیگری را نشان نمی‌داد؛ همچنین از جنبه محور جانشینی لفظ «شعر» نیز از حروف رخوت‌دار و مهموس «شین»، «عین» و حرف متوسط «راء» تشکیل شده که بر سستی و رخوت دلالت دارد؛ علاوه بر آن، می‌توان سستی ناشی از اصوات «شین»، «عین»، «راء» را با الفاظ «التغاور و التناحر و التحارب و التنازب» که مواردی از سستی در عملکرد فاسدان است در کشف نیز مشاهده کرد. وی نیز به این انتخاب بی‌بدیل فاصله در قرآن اشاره دارد. با استفاده از نشانه‌های موجود در بافت زبانی صوتی (رخوت و سستی حروف) و لغوی (معنای کلمه: احساس کردن) و بافت غیرزبانی موقعیتی (سستی حاکم در آیه و اشاره زمخشری به این حالات)، معنای ضمنی «سستی در عملکرد فاسدان» از فاصله «لایشعرون» به دست می‌آید که این معنا در لفظ مترادف دیگری یافت نمی‌شد.

در آیه بعد، انتخاب فاصله «لایعلمون» به جای فاصله‌های مترادف دیگر که متناسب با الفاظ آیه است، نوعی هنجارگریزی و انتخاب بی‌مانند است که در محور هم‌نشینی مطرح می‌شود. «لایعلمون» از ریشه علم در لغت، به معنای «دری، أدرك، عرف: دانست» (همان: ۱۰۱۲) است و برای دلالت بر امری عقلانی که نیازمند استدلال است، آمده و آن شناخت ایمان‌آوردندگان حقیقی است و چون در آیه به سفاهت و نادانی کافران اشاره

۱) فان قلت: فلم فصلت هذه الآية ب: (لا يَعلَمُونَ)، و التي قبلها ب: (لا يَشعُرُونَ)؟ قلت: لُن أمر الديانه و الوقوف على أن المؤمنين على الحق و هم على الباطل، يحتاج إلى نظر و استدلال حتى يكتسب الناظر المعرفة و أما النفاق و ما فيه من البغي المؤدى إلى الفتن و الفساد في الأرض فأمر دنیوی مبني على العادات، معلوم عند الناس، خصوصا عند العرب في جاهليتهم و ما كان قائما بينهم من التغاور و التناحر و التحارب و التنازب، فهو كالمحسوس المشاهد و لانه قد ذكر السفه و هو جهل فكان ذكر العلم معه أحسن طباقا له.

شد، این فاصله از لحاظ معنایی با آن بیشترین تطابق را دارد؛ همچنین در محور جانشینی انتخاب فاصله «لا یعلمون» با دانشان حروف «علم» که جزو اصوات ساکن مجهورند، با معنای ضمنی آن مطابقت دارد و این معنا بیشتر از هر لفظ دیگری در فاصله «لا یعلمون» قابل مشاهده است. در این فاصله نیز بر نشانه‌های موجود در بافت زبانی صوتی (وضوح و جهر حروف) و لغوی (معنای کلمه: دانستن) و بافت غیرزبانی موقعیتی (سفاهت موجود در آیه و اشاره زمخشری بدان) به معنای ضمنی برخاسته از آنها (وضوح و آشکاری سفاهت نادانان) پی برد.

۲- فاصله‌های سوره انعام: زمخشری در بررسی معانی فاصله‌های آیات ۹۸ و ۹۷ سوره انعام: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۹۷) و ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ (همان، ۹۸) در پاسخ به پرسش‌هایی که در این باره، خود، آن را مطرح می‌سازد، چنین می‌گوید: «اگر پرسیده شود: چرا «یعلمون» با ذکر ستارگان و «یفقهون» با ذکر آفرینش انسان آمد؟ پاسخ این است که آفرینش انسان‌ها از یک جان واحد و گرداندن آنها به حالات مختلف از صنع و تدبیر ظریف‌تر و دقیق‌تری برخوردار است و ذکر فقه که همان به‌کارگیری زیرکی و باریک‌بینی است، با آن مطابقت دارد.»^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰/۲) وی در آیه ۹۷ انعام با ذکر این مطلب که چرا پس از ذکر هدایت‌بخشی ستارگان از فاصله «یعلمون» استفاده شد و نه لفظ مترادف دیگری، این‌گزینه را در تناسب با محتوای آیه و الفاظ موجود در آن از محور هم‌نشینی مورد دقت قرار داد. وی آشکار و قابل‌رؤیت بودن ستارگان و جنبه هدایت‌بخشی آنان را برای هر فردی قابل‌درک دانست و از آنجاکه «علم» درک و فهمی است که نیازمند دقت نیست، انتخاب فاصله «یعلمون» را متناسب با محتوای آیه و الفاظ آن که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، از محور هم‌نشینی مطرح ساخت؛ علاوه بر آن که می‌توان به انتخاب فاصله «یعلمون» و تناسب اصوات حروف تشکیل‌دهنده با معنای حاصله از آن، براساس محور جانشینی، اشاره کرد. واژه «یعلمون» از ریشه علم در فرهنگ لغت، به معنای «دری، آدرک، عرف: دانست» (نعمه، ۱۹۰۸: ۱۰۱۲) است که در فهم امور عقلانی واضح و روشن به‌کار می‌رود؛ چراکه در مقایسه با معنای واژه «فقه» به ذکر دقت خاص در درک آن اشاره‌ای نشد؛ همچنین این واژه با حروف «عین»، «لام»، «میم» که در رده‌بندی اصوات، جزو حروف ساکن مجهور است، ما را به معنای ضمنی متناسب با آن رهنمون می‌سازد که از عوامل متعدد زبانی صوتی (وضوح و جهر حروف) و لغوی (معنای کلمه: دانستن) و غیرزبانی موقعیتی در آیه (وضوح در خلقت و اشاره زمخشری به آن) نشئت می‌گیرد و آن معنای «آشکار بودن ستارگان در شب و هدایت‌بخشی آنان» است.

(۱) [۱۹] فإن قلت: لم قيل (يَعْلَمُونَ) مع ذكر النجوم و(يَفْقَهُونَ) مع ذكر إنشاء بنى آدم؟ قلت كان إنشاء الإنس من نفس واحدة و تصرفهم بين أحوال مختلفة لطف و أدق صنعه و تدبيرا، فكان ذكر الفقه الذى هو استعمال فطنه و تدقيق نظر مطابقا له.

در آیه ۹۸ سوره انعام نیز به کارگیری متناسب فاصله «یفقهون» با محتوای آیه و الفاظ آن را در محور هم‌نشینی مطرح کرد. وی این تناسب را با اشاره به محتوای آیه، «پیچیدگی و دقت و ظرافت خلقت انسان» و معنای لغوی یفقهون «فهم، أحسن الادراک: زیرکی و دقت نظر» (همان: ۱۱۰۴) بیان کرد؛ چراکه فهم و درک ظرافت خلقت انسان در یک جان و تبدیل شدنش به حالات مختلف، نیازمند زیرکی و فقاقت است که این معنا در «یفقهون» وجود دارد؛ همچنین تناسب میان اصوات «فاء»، «قاف»، «هاء» که جزو اصوات مهموس و غیرمجهورند، با معنای ضمنی متناسب با آن در محور جانشینی، مورد نظر است؛ زیرا الفاظ دیگری نمی‌توانند این تناسب میان لفظ و معنا را بیان کنند. زمخشری نیز با بیان اینکه آفرینش انسان در یک جان و تبدیل شدنش به حالات مختلف، خلقتی است که با لطیف‌ترین و دقیق‌ترین صنع و اندیشه انجام شده است و به‌وضوح ستارگان قابل رؤیت نیست و نیازمند دقت نظر و زیرکی است، ذکر «فقه» را در تطابق کامل با آن دانسته است؛ به‌طوری‌که هیچ لفظ مترادف دیگری نمی‌تواند این مطابقت را داشته باشد.

نگارنده این بار از عوامل مختلف زبانی صوتی (حروف مهموس و غیرآشکار) و لغوی (معنای کلمه: زیرکی و فقاقت) و غیرزبانی موقعیتی در آیه (خلقت پیچیده و ظریف انسان و توجه زمخشری به آن)، متوجه معنای ضمنی نهفته در لابه‌لای آنها می‌شود و آن معنا «عدم وضوح خلاقیت پروردگار در خلقت انسان» است.

زمخشری با ذکر تفاوت کاربرد فاصله‌ها در دو آیه از لحاظ معنایی، به تناسب میان فاصله‌ها با محتوای آیات در محور هم‌نشینی و به کارگیری صحیح الفاظ در محور جانشینی اشاره داشته است؛ بدین ترتیب که معنای پیچیدگی با ذکر «فقه» و معنای آشکاری با ذکر «علم» مطابقت دارد.

۸. نتیجه

از مبحث فوق نکات زیر به‌دست می‌آید:

۱- فاصله‌های آیات بنابر حروف تشکیل‌دهنده آنها و ویژگی‌های صوتی هر حرف، نقش بسزایی در الهام‌بخشی معنای ضمنی دارند؛ به‌طوری‌که هر حرف در کنار سایر حروف موجود در کلمه در ارائه معنای متناسب با آنها سهیمند. حروف شدید و مجهور، بیانگر معنای ضمنی چون کوبندگی، شدت حال، سختی، وضوح و حروف خفیف و مهموس، الهام‌بخش معنای ضمنی، چون ذلت و خواری، سستی، عدم وضوح می‌باشند؛ همچنین نوع حرف روی و دیگر اصطلاحات آواشناسی، مانند ادغام و حذف و نیز هنجارگریزی در فاصله‌ها، احساسات و عواطف فردی را تحت تأثیر قرار داده و آن را برای دریافت معنای ضمنی متناسب با ویژگی صوتی خود آماده می‌سازد؛ از این رو، جنبه‌های مختلف صوتی فاصله‌ها را می‌توان از عوامل اثرگذار در ارائه معنای ضمنی متناسب با آنها برشمرد.

۲- علاوه بر تأثیرگذاری جنبه‌های صوتی فاصله‌ها، بافت و جایگاه آیات نیز در ارائه معنای ضمنی مناسب با فضای آیه دخالت دارند؛ به طوری که حرف سایشی و مهموس «حاء» در کلمات «ضبحاً» و «قدحاً»، معانی شدید و محکمی چون شور و حرارت و کوبندگی را به ارمغان می‌آورد، حال آنکه حروف سایشی و مهموس «ثاء» و «شین» و «فاء» در کلمات مبهوث و منفوش به معنای شدید و محکمی چون ذلت و خواری اشاره دارد و این با فضای حاکم بر آیه مرتبط است؛ چراکه در سوره عادیات، از تکاپوی تاختن اسبان سخن به میان آمد و «حاء» بر شور و حرارت ناشی از این فضای پرهیجان دلالت دارد و در سوره فارعه، سخن از احوال انسان‌ها در روز قیامت است و این حروف سایشی بر خواری و ذلت انسان‌ها پس از مرگ دلالت دارد که کاملاً با بافت و جایگاه آیه متناسب است.

۳- زمخشری معنای ضمنی فاصله‌ها را گاه در مقایسه با فاصله‌ها، قبل و بعد از هر آیه و گاه به تنهایی مورد نظر قرار داده است و با دیدگاه ادبی و بلاغی خود به کلمات و لایه‌های درونی آنها نگریسته است که منجر به فهم دقیق کلمات قرآنی شده و تفسیری از آنها ارائه می‌دهد که در عواطف احساسات فردی تأثیرگذار بوده است و در نتیجه این تأثیرات درونی، معنای ضمنی متناسب با آنها در درون فرد الهام شده و دریافت می‌گردد.

منابع

- ابن ابی الاصبغ مصری، عبد العظیم بن عبد الواهب (بی تا). «بديع القرآن». محقق: شرف محمد، نهضة مصر، مصر: فجاله.
- ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۹۹۱). «معجم مقاییس اللغة»، تحقیق: عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجمیل.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). «التحریر والتنویر». تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابوموسی، محمد حسنین (بی تا). «البلاغة القرآنية فی تفسیر الزمخشري وأثرها فی الدراسات البلاغية». القاهرة: دارالفکر العربی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). «ساختار و تأویل متن». تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
- اسکندر، عبدالواحد زیارة (۲۰۰۶). «النقد الصوتی بین المفهوم النظری وآلیات التطبيق». بصره: مجلة ابحاث (الانسانیات)، جلد ۳۰، شماره (۲-۱).
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). «درآمدی بر ساختار گرابی در ادبیات»، ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: انتشارات آگاه.
- انیس، ابراهیم (۱۹۸۶). «دلالة الالفاظ». مصر: دارالمعارف، چاپ ششم.
- انیس، ابراهیم (۱۳۸۴). «آواشناسی زبان عربی»، ترجمه: ابوالفضل علامی و صفرسفیدرو. تهران: انتشارات اسوه، چاپ دوم.
- اولمان، استیفن (۱۹۷۵). «دور الكلمة فی اللغة»، تقدیم و ترجمه و تعلیق: کمال محمد بشر. عمان: مكتبة الشباب.
- بشر، محمد کمال (بی تا). «علم اللغة العام». القسم الثاني (الاصوات)، قاهرة.
- البیاتی، سناء حمید (۲۰۰۷). «التنغيم فی القرآن الکریم». دراسة صوتية، العراق: المعهد الاوروی العال للدراسات العربية.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۷). «دلایل الاعجاز فی علم المعانی». تقدیم: یاسین الایوبی، بیروت: العصرية.
- الجرمی، ابراهیم محمد (۲۰۰۱). «معجم علوم القرآن» (علوم القرآن، التفسیر، التجويد، القراءات). دمشق: دارالقلم، چاپ اول.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۸). «زبان و ذهن»، مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس، چاپ پنجم.
- الحلفی، منصور مذکور شلش (۲۰۰۸). «قضیة المعنی فی القرآن الکریم»، دراسة فی التاویل. دمشق: دارالاول، چاپ اول.
- الدمشقی، ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۰). «لغت نامه»، زیر نظر دکتر معین. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۷۳). «اعجاز القرآن والبلاغة النبوية». بیروت: دارالکتب العربی.
- الرمانی، علی بن عیسی (۱۹۸۹). «النکت فی اعجاز القرآن» (ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن)، تحقیق: محمد خلف الله زغلول سلام. القاهرة: دارالمعارف، چاپ دوم.
- الزرکشی، محمد بن عبدالله (۱۹۸۸). «البرهان فی علوم القرآن»، تقدیم و تعلیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- الزمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷). «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل». بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- السیوطی، جلال الدین (۱۹۸۸). «الاتقان فی علوم القرآن»، تصحیح: محمد ابو الفضل. بیروت: المكتبة العصرية، جلد ۳.
- الصالح، الصبحی (۱۹۸۲). «مباحث فی علوم القرآن». بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
- الصغیر، محمد حسین علی (۲۰۰۰). «الصوت اللغوی فی القرآن». بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
- طیبیان، سید حمید (۱۳۷۹). «فرهنگ عربی- فارسی»، ترجمه المعجم العربی الحدیث، تألیف د. خلیل جرجز. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، جلد دوم.
- العارضی، محمد جعفر محیسین (۲۰۰۲). «الدلالة النفسية للالفاظ فی القرآن الکریم». العراق: جامعة القادسية.
- عباس نژاد، محسن (۱۳۸۵). «مبانی و مقدمات رابطه قرآن و علوم روز». تهران.
- عبدالجمیل، منقور (۲۰۰۱). «علم الدلالة اصوله و مباحثه فی التراث العربی». سوريا: اتحاد الكتاب العرب.
- علی، محمد محمد یونس (۲۰۰۷). «المعنی و ظلال المعنی» (الانظمة الدلالية). دارالمدار الاسلامی، چاپ دوم.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۸۰). «القاموس المحيط». الهيئة المصرية العامة للكتاب. جزء چهارم.

مجموعه ای از مولفان (۲۰۰۲). «الموسوعة القرآنية المتخصصة». مصر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية. المصطفى، عواطف کنوش (۲۰۰۷). «الدلالة السياقية عند اللغويين». لندن: دارالسياح للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول.

مطر، عبد العزيز (۱۹۹۸). «علم اللغة و فقه اللغة»، دارقطنین الفجاءة. معموری، علی (۱۳۸۶). «دانش زبان شناسی و کاربردهای آن در مطالعات قرآنی»، مجله قرآن و علم، شماره ۱. نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). «مبانی زیان‌شناسی». تهران: نیلوفر، چاپ دهم. نعمة، أنطوان (۱۹۰۸). «المنجد فی اللغة العربية المعاصرة». بیروت.

سال دهم

شماره اول

بیاپی: ۱۸

بهار و تابستان

۱۴۰۵

Reference

- Ibn Abi al-Sabba Masri, Abd al-Azim ibn Abd al-Wahhab : “ Innovation in the Holy Quran “, researcher: Sharaf Muhammad, Nahda Masr, Egypt: Fajala. [In Arabic]
- Ibn Zakaria, Ahmad bin Faris (1991): “Encyclopedia of Linguistic Analysis”, Research: Abdus Salam Haroun, Beirut: Dar al-Jeel. [In Arabic]
- Ibn Ashour, Muhammad Bin Tahir: “Editing and Enlightenment “, Tunis: Al-Daral Tunusiya Llanshar. [In Arabic]
- Abu Musi, Mohammad Hassanin ,” Rhetoric of the Qur’an in the interpretation of Al-Zamakhshari and the effects of rhetorical studies “, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
- Ahmadi, Babak (1380): “Structure and interpretation of the text”, Tehran: Central Publishing House, fifth edition. [In Persian]
- Iskandar, Abdulwahid Ziara (2006): “Sound criticism between the theoretical concept and the implementation mechanisms”, Basra: Research Magazine (Humanities), Volume 30, Number (2-1). [In Persian]
- Scholes, Robert (1990): “An Introduction to Structuralism in Literature”, Translated by: Farzaneh Taheri, Tehran: Aghah Publications. [In Persian]
- Anis, Ibrahim (1986): “The Semantics of Words”, Egypt: encyclopedia, 6th edition. [In Arabic]
- Anis, Ibrahim (1384): “Phonology of the Arabic language”, translated by: Abolfazl Allami and Safarsafidoro, Tehran: Asoeh Publications, second edition. [In Persian]
- Ullman, Stephen (1975): “The Role of the Word in Language”, introduction, translation and commentary: Kamal Muhammad Bashar, Amman: Maktabat Al-Shabab. [In Arabic]
- Bashar, Muhammad Kamal: “General Linguistics”, Part Two (Sounds), Cairo. [In Arabic]
- Al-Bayati, Sana Hamid (2007): “Intonation in the Holy Quran”, (audio study), Iraq: Al-Mohed Al-Orubi al-Aal for Arabic Studies. [In Arabic]
- Al-Jarjani, Abdul Qahir (2007): “Dailyl al-Ijaz fi ilm al-ma’ani”, courtesy: Yasin al-Ayoubi, Beirut: Al-Asriyah. [In Arabic]
- Al-Jarami, Ibrahim Muhammad (2001): “Encyclopedia of the Sciences of the Qur’an” (Sciences of the Qur’an, Tafsir, Tajweed, Qur’an), Damascus: Dar al-Qalam, first edition. [In Arabic]
- Chomsky, Noam (1378): “Language and Mind”, translator: Koresh Safavi, Tehran: Hermes Publications, fifth edition. [In Persian]
- Al-Halfi, Mansur Al-Maqdis Shalash (2008): “The Question of Meaning in the Holy Quran”, A Study in Interpretation, Damascus: Dar al-Wa’il, First Edition. [In Arabic]
- Al-Damashqi, Ibn Kathir, Ismail ibn Amr (1419): “Interpretation of the Great Quran”, Researched by: Muhammad Hussein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, First Edition. [In Arabic]
- Dehkhoda, Ali Akbar (1340): “Dictionary of Names”, under the supervision of Dr. Moin, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Al-Rafii, Mustafa Sadiq (1973): “The Miracles of the Qur’an and Prophetic Speech”, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Rummani, Ali bin Issa (1989): “The points on the Miracle of the Qur’an” (in three letters on the Miracle of the Qur’an), edited by: Muhammad Khalaf Allah Zaghoul Salam, Cairo: Dar Al-Maaref, second edition. [In Arabic]
- Al-Zarkashi, Muhammad bin Abdullah (1988): “The Proof in the Sciences of the Qur’an”, presented and commented by: Mustafa Abdul Qadir Atta, Beirut: Dar Al-Fikr, first chapter. [In Arabic]
- Al-Zamakhshri, Mahmoud bin Omar (1407): “Discovery the truths of the mysteries of revelation and the sources of opinions in the aspects of interpretation!”, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition. [In Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din (1988): “Confidence in the Sciences of the Qur’an”, edited by Muhammad

- Abu al-Fadl, Beirut: Al-Muktabah al-Asriya, Vol. 3. [In Arabic]
- Al-Saleh, Al-Sabhi (1982): “Discourses in the Sciences of the Qur’an”, Beirut: Dar al-Ilm al-Mala’in, second edition. [In Arabic]
- Al-Sagheer, Muhammad Hussein Ali (2000): “The Voice of the Language in the Qur’an”, Beirut: Dar al-Morukh al-Arabi, first edition. [In Arabic]
- Tabibiyani, Seyyed Hamid (1379): “Arabic-Persian Dictionary”, Translation of Al-Mu’jam al-Arabi al-Hadith, compiled by Dr. Khalil Jarjour, Tehran: Amir Kabir Publishing House, Volume II. . [In Arabic]
- Al-Arabi, Mohammad Jafar Muhisen (2002): “The psychological meaning of words in the Holy Qur’an”, Iraq: Al-Qadisiya University. [In Arabic]
- Abbas Nejad, Mohsen (1385): “Basics and preliminaries of the relationship between the Qur’an and modern sciences”, Tehran. [In Persian]
- Abdul Jalil, Manqour (2001): “The Science of Semantics, Its Principles and Discussions in the Arab Heritage”, Syria: Arab Writers Union. [In Arabic]
- Ali, Muhammad Muhammad Yunus (2007): “Meaning and Shades of Meaning” (Semantic Systems), Dar Al-Madar Al-Islami, second edition. [In Arabic]
- Firouzabadi, Muhammad bin Yaqoub (1980): “The Surrounding Dictionary”, Egyptian General Book Authority. Part of Chaharm. [In Arabic]
- A number of authors (2002): “Al-Musua’a al-Qur’aniya al-Shana’e”, Egypt: Majlis Al-Ali for Islamic Affairs. Al-Mustafa, Awatif Kanoush (2007): “Structuertual Meaning among Linguists”, London: Dar Al-Sayyab for Printing, Publishing and Distribution, first page. [In Arabic]
- Matar, Abdul Aziz (1998): “Linguistics and Philology,” Dar Qatrabin Al-Fuja’ah. [In Arabic]
- Maamouri, Ali (2016): “Linguistic knowledge and its applications in Quranic studies”, Qur’an and Science Magazine, No. 1. [In Persian]
- Najafi, Abolhasan (1378): “Fundamentals of Linguistics”, Tehran: Nilofar, 10th edition. [In Persian]
- Neema, Antoine (1908): “Al-Munjad in the Modern Arabic Language”, Beirut. [In Arabic]
- JRfirth (1996): papersin,linguistics,oxforduniv,press,Loldon.